

مقاله

کلمه مند متن

بزرگی است با بیست و شش هزار بیت مثنوی شورا فکن و شراره انگیزش؛ دانه و گوته و هوگو و شکسپیر و تولستوی زنده اند با آفرینش آثار مانا و هماره تپنده و تأثیر گذارشان.

اما اثر ادبی هر بار می تواند جشن تولد تازه بگیرد وقتی حنجره ای تازه، باز خوانی اش کند وقتی معلمی بیبا و پویا و شناسا در کلاس با همه احساس و ادراکش عرضه اش کند وقتی صدایی عاشق به ترنم دیگر باره آن بپردازد.

کلاس، جشن تولد مکرر آثار ادبی است. هر خوب عرضه کردن، شمع است که در کلاس روشن می شود تا جشن تولد دیگری برای متن برگزار شود.

یک شعر یک داستان، یک نثر و در نگاهی کلی تر یک متن همیشه چشم به راه این پنجره ها و حنجره هاست. چه بیدارها که بر متن های عزیز و مظلوم نمی رود وقتی «بد» و «کج» و «سست» و «بی احساس» عرضه شوند.

بیشترین شکوه ها در قیامت از دست بیدادگران بر فرهنگ خواهد بود! یکی از گله مندان روز قیامت، زیباترین و عزیزترین متن عالم وجود یعنی قرآن است، آن روز قرآن در دادگاه صریح الهی، از زبان رسول خدا (ص) خواهد خواند یا رب آن قومی اتخذا هذا القرآن مهجورا (۳۰/ فرقان).

این شکوه و گلایه خواندن، عمل نکردن و بد خواندن را با هم دارد. بی تردید روز قیامت جز قرآن، انبوه شاعران و نویسندگان با آثار سترگ و ارزشمندشان به شکایت می ایستند که بر ما و آثارمان چه رفت و چه گذشت.

اگر دنیا مزرعه آخرت است، هر بار خواندن خوب متن بذری است که در قیامت میوه و ثمره آن چیده می شود. انبوه باغ های بهشتی از آن کسانی است که در این جا بذرها خوب تر و بهتری می افشانند.

کلاس مجال بذرافشانی است. باغبانی و بذرافشانی عالمانه و عاشقانه فرصت مغتنمی است. آن را خوب تر دریابیم.

سردبیر

ما چه هنگام یک اثر ادبی را زیبا، شاخص، مانا و تأثیر گذار می دانیم و می شناسیم؟

کدام اثر ادبی با یک بار خواندن سیرابمان نمی کند و در هر بار خواندن و درنگ، لایه هایی نو و چشم اندازهایی تازه برای تماشا و التذاذ و ادراک می گشاید؟

می دانم هنگام مواجه شدن با این پرسش ها، نمونه هایی برجسته و ممتاز از نثر و نظم در خاطرتان تداعی می شود که همه صاحبان ذوق و اندیشه بر شکوه و عظمت و گیرایی آنان اتفاق و اذعان دارند که مثلاً حافظ و مولانا و سعدی و فردوسی و نظامی و بیهقی در ادبیات فارسی از آن جمله اند و در ادبیات جهانی برخی آثار شکسپیر، دانه، هوگو، تاگور، گوته، تولستوی، متنبی، جبران خلیل جبران مثال زدنی.

وجه مشترک همه آثار درخشان ادبی استواری متن، پیوستگی شیرین و بشکوه، عناصر در متن، نگاه تازه، فهم عمیق و دقیق موضوع، به کارگیری هنرمندانه، سنجیده و به سامان زیبایی های ادبی، شناخت همه زمانی و همه زبانی مخاطبان و دیگر بایسته های خلق یک اثر مانا و زیبا و پویاست.

با این مقدمه پرسشی ساده و همیشگی را می توان پرسید: آیا همه هستی مثل یک قصیده شکوهمند بلند، مثل یک غزل شیرین و شور انگیز و مثل یک قصه دل پذیر و شگفت نیست؟ و آیا یک اثر ادبی بزرگ «جهانی» از جنس جهان آفرینش نیست که انسان-این جهان صغیر و به قول عرفا این جهان کبیر- آن را خلق می کند و رقم می زند؟

اگر این یک آیه قرآن نبود که خدا، خود را بهترین آفرینندگان شناسانده است ما را یارای آن نبود که آفریدن را صفت غیر خدا هم بنامیم. دقت کنیم که در قرآن «احسن الخالقین» گفته شده است و خالقین جمع است یعنی خدا خود، آفرینندگان جز خود را به رسمیت شناخته است!

ما همه می توانیم خالق باشیم. سعدی خالق بزرگی است و گلستان و بوستان دو جهان شگفت و شگرف، مولانا خالق

